



محمد حسین نظری

روزنامه نگار

یکی از وقایع مهم دوره معاصر ایران کودتای سوم اسفندماه ۱۲۹۹ است که عواقب شومی برای مردم ما به بار آورد و علی‌رغم گذشت یک سده برخی تبعات آن هنوز گریبانگیر ملت ماست.

از زمان انعقاد قرارداد ترکمنچای که ایران تحت الحمایه روس‌ها قرار گرفت، انگلیسی‌ها تصمیم گرفتند با اعمال سیاست‌های گوناگون حاکمیت بر ایران را در دست بگیرند و البته سعی داشتند به شیوه‌ای عمل کنند که موجب برانگیختن روس‌ها و حکام ایران نشوند. ایجاد تشکیلات فراماسوئری، نفوذ در نهضت عدالتخانه که توسط علما به وجود آمده بود و تبدیل آن به جنبش مشروطه‌خواهی و سرانجام زمینه‌چینی ماهرانه کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ در راستای همین سیاست بود. به‌خصوص از زمانی که احمدشاه حاضر نشد قرارداد معروف ۱۹۱۹ را که کشور ما را تحت الحمایه انگلیسی‌ها قرار می‌داد، امضا کند. تغییر سلطنت قاجاریه و جایگزینی

حکومت دست‌نشانده سرلوحه برنامه‌ها موارن انگلیس در ایران قرار گرفت که البته این امر باید کاملاً مخفیانه و با ظرافت انجام می‌شد.

ژنرال آبرون ساید و کشف رضاخان

در تابستان سال ۱۲۹۹ شمسی بلشویک‌ها که سه سال قبل از آن با براندازی حکومت تزاری قدرت را در روسیه به دست گرفته بودند در تعقیب نیروهای مخالف و همچنین انگلیسی‌هایی که از این نیروها حمایت می‌کردند بار دیگر وارد رشت و انزلی شدند و نیروهای انگلیسی مستقر در این دو منطقه را تا ر و مار کردند. این حادثه ضربه سختی به روحیه نیروهای انگلیسی وارد کرد. به همین دلیل در مهرماه همان سال دولت انگلستان یک ژنرال خود به نام «آبرون ساید» را مأمور کرد تا ضمن ورود به تهران نیروهای انگلیسی را سامان تازه‌ای ببخشد و یک حکومت قدرتمند طرفدار انگلستان را در تهران به روی کار آورد. وظیفه این افسر انگلیسی این بود که با تقویت روحیه از دست رفته سربازان انگلیسی مانع از پیشروی مجدد روس‌ها شود و نگذارد آنان از ناحیه منجیل جلوتر بیایند. «آبرون ساید» پس از انتصاب به این سمت تلاش‌های خود را آغاز کرد و به دستور «لرد کروزن» وزیر خارجه وقت انگلستان و همراهی «نورمن» سفیر آن کشور در تهران نقشه کودتای رضاخان را به اجرا درآورد. اولین کار آبرون ساید و نورمن این بود که احمدشاه قاجار را وادار کردند فرمانده روسی نیروهای قزاق را برکنار کند و یک فرمانده ایرانی به جای او بگذارند. شاه

سردار همایون را به فرماندهی نیروهای قزاق منصوب کرد و آبرون ساید هم یکی از افسران خود به نام سرهنگ «هنری اسمایت» را به اداره امور نیروهای قزاق و سرپرستی امور مالی آن گماشت. آبرون ساید در ۱۱ آبان ۱۲۹۹ به اردوگاه قزاقی رفت و درباره افسران ایرانی تحقیقاتی به عمل آورد. او پس از بازدید نیروهای قزاق در ۲۴ دی ۱۲۹۹ برای وزارت خارجه کشورش نوشت: «من به دیدار قزاقان ایرانی رفتم و آنان را از نظر گذراندم. اسمایت سبب ایجاد ارتباط دوستانه میان سیدبا «مستر هاور» کنسول انگلیس در تهران و «اسمارت» مترجم سفارت انگلیس شده بود. این روابط و جایگاه و منزلتی که سید در کابینه و قوق الدوله به دست آورده بود به تدریج او را نزد انگلیسی‌ها

یعنی همان مردی که قبلاً بسیار به او علاقه‌مند شده بودم. اسمایت می‌گوید مردی نیکوست و من به اسمایت گفته‌ام که به سردار همایون مرخصی بدهد تا به سرکشی املاک خود برود.» با کنارزدن سردار همایون، رضاخان عملاً در مقام فرماندهی نیروهای قزاق قرار گرفت و روابطش با آبرون ساید و اسمایت روزبه‌روز نزدیک‌تر شد. انگلیسی‌ها که از مدت‌ها قبل در جست‌وجوی شخصی بودند که با به دست گرفتن قدرت منافع آنها را کاملاً تأمین کند، چون فرد جامع‌الاطراف را برای انجام کودتا پیدا نکردند، رضاخان را که فرمانده نیروی قزاق مستقر در قزوین بود به‌عنوان بازوی نظامی و سید ضیاءالدین طباطبائی را به‌عنوان مغز سیاسی کودتا مناسب تشخیص دادند.

سید ضیاءالدین، شاخه سیاسی کودتا

سید ضیاءالدین طباطبائی اولین بار زمانی که در اروپا تحصیل می‌کرد با دیپلمات‌های انگلیسی آشنا شد. او پس از اقامت دوساله در اروپا به ایران بازگشت و روزنامه «رعد» را با کمک مالی سفارت انگلیس منتشر کرد. او دبستگی خاصی به کمک‌های انگلستان داشت و معتقد بود «اتحاد با متفقین برای ایران مفیدتر از نزدیکی به آلمان است»، از این رو به روایت «مورخ الدوله سپهر» مورخ دوره قاجاریه «روز سه‌شنبه ۲۸ سپتامبر ۱۹۱۵ سید ضیاءالدین محموله کمک مالی سفارت آلمان برای نشریه رعد را رد کرد».

پس از امضای قرارداد ننگین ۱۹۱۹ بین دولت بریتانیا و وثوق الدوله، نخست‌وزیر وقت ایران پس از هفت ماه مذاکرات پنهانی، سید ضیاءالدین به حمایت جدی از وثوق الدوله پرداخت. سید ضیاء مقالات زیادی در حمایت از قرارداد ۱۹۱۹ در روزنامه «رعد» به چاپ رساند. او در یکی از این مقالات تصریح کرد: «رستاخیز نوین ایران از هنگام امضای قرارداد ۱۹۱۹ انگلیس و ایران آغاز شده است. ما در قرارداد با انگلستان به‌آزوی دیرینه خود دست یافته‌ایم. روابط نزدیک سید ضیاء با وثوق الدوله به تدریج سبب ایجاد ارتباط دوستانه میان سیدبا «مستر هاور» کنسول انگلیس در تهران و «اسمارت» مترجم سفارت انگلیس شده بود. این روابط و جایگاه و منزلتی که سید در کابینه و وثوق الدوله به دست آورده بود به تدریج او را نزد انگلیسی‌ها

به‌عنوان یک عنصر سیاسی جسور و جاه طلب مطرح ساخت. از این رو انگلیسی‌ها او را در خدمت کودتایی که خود قرار بود هدایت آن را برعهده داشته باشند، قرار دادند.

کودتا به روایت کودتاجیان

به‌منظور اجرای کودتای مورد نظر انگلیس برای تشکیل یک حکومت دست‌نشانده، کمیته‌ای در منطقه «زرگنده» به نام کمیته «آهن» تشکیل شد و سید ضیاء به ریاست آن منصوب شد. هدف از تشکیل این کمیته که متشکل از چهره‌های انگلیسی از جمله ژنرال آبرون ساید، کلنل اسمایس و والد اسمارت بود، اولاً سرکوب نهضت جنگل و ثانیاً استقرار یک دیکتاتوری وابسته به انگلستان بود. بالاخره با تصمیم این کمیته طرح کودتا در نیمه دوم ۱۲۹۹ با همکاری نظامی و سیاسی رضاخان و سید ضیاء به مرحله اجرا در آمد. از آنجا که این دوسابقه‌آشنایی با یکدیگر را داشتند، باید قبل از آغاز همکاری باهم آشنایی شدند و سرعاً کار را شروع می‌کردند، لذا طبق نقشه انگلیسی‌ها رضاخان باید نیروهای قزاق تحت امر خود را از قزوین حرکت می‌داد تا به شاه‌آباد در چهار فرسخی تهران بروند و در همانجا مستقر شوند. از طرف دیگر سید ضیاء نیز باید به آنجایی رفت تا پس از آشناشدن با همکاران آینده خود ستاد کودتا را تشکیل دهد.

سرهنگ تقی‌خان سیاح که رئیس ستاد نظامی کودتا بود راجع به این ملاقات گفته بود: «بنابر مقتضایات ستونی مرکب از افراد پیاده، سوار و توپخانه که در حدود دو هزار نفر بودند تحت فرماندهی رضاخان میرپنج از قزوین عازم تهران ایران پس از هفت ماه مذاکرات پنهانی، سید ضیاءالدین به حمایت جدی از وثوق الدوله پرداخت. سید ضیاء مقالات زیادی در حمایت از قرارداد ۱۹۱۹ در روزنامه «رعد» به چاپ رساند. او در یکی از این مقالات تصریح کرد: «رستاخیز نوین ایران از هنگام امضای قرارداد ۱۹۱۹ انگلیس و ایران آغاز شده است. ما در قرارداد با انگلستان به‌آزوی دیرینه خود دست یافته‌ایم. روابط نزدیک سید ضیاء با وثوق الدوله به تدریج سبب ایجاد ارتباط دوستانه میان سیدبا «مستر هاور» کنسول انگلیس در تهران و «اسمارت» مترجم سفارت انگلیس شده بود. این روابط و جایگاه و منزلتی که سید در کابینه و وثوق الدوله به دست آورده بود به تدریج او را نزد انگلیسی‌ها

سیاست



کودتای رضا خانی به روایت اسناد

پایان مشروطه به دست انگلیس

را در آستانه سقوط قرار داد و سرانجام در حالی که هنوز صد روز از عمر دولت وی نگذشته بود حکم عزل وی از طرف احمدشاه صادر شد. بریتانیا که در این زمان به هدف خود رسیده بود و سسله خویش را در ایران تثبیت کرده بود، به مرور زمان و با کاهش محسوس دربار قاجار و افزایش قدرت رضاخان به فکر تغییر رژیم در ایران افتاد. در سال ۱۳۰۲ با سقوط مشیرالدوله، نخست‌وزیر وقت دربار، مانع بزرگ انگلستان برای نیل به اهدافش، رضاخان با حمایت آنها در ابتدا به سمت نخست‌وزیری رسید و با خروج احمدشاه از کشور مقدمات حکومت او فراهم شد. با تصویب مجلس نهم شورای ملی در تاریخ نهم آبان ۱۳۰۴ رضاشاه به‌عنوان اولین شاه پهلوی منصوب شد.

نقش انگلیس در کودتای ۳ اسفند به روایت اسناد

از جمله اسنادی که موید نقش مستقیم انگلستان در کودتای مشترک سید ضیاء و رضاخان است، تلگرافی است که «نورمن» وزیر مختار انگلستان سه روز بعد از کودتا تلگرافی با قید «فوق‌العاده محرمانه» به لندن مخابره کرده است. طبق سند شماره ۶۸۳ در جلد سیزدهم به دست معانان همان وزارتخانه‌ها بسیار. «تلگراف به شرح زیر است: «سید ضیاءالدین طباطبائی درباره سیاستی که قرار است پس از تشکیل کابینه‌اش اتخاذ کند، اطلاعات محرمانه‌زیر را در اختیار من قرار داده است. او اخیال دارد تا آنجا که بتواند عده اعضای کابینه را محدود کند و انجام وظایف غالب وزارتخانه‌ها را بی‌آنکه وزیری تعیین کند، به دست معاونان همان وزارتخانه‌ها بسپارد.» به عقیده وی بدون اعلام لغو شدن قرارداد، کابینه‌اش هرگز نخواهد توانست شروع به کار کند. اما چنانکه می‌گفت توأم با اعلامیه مربوط به لغو قرارداد، اعلامیه دیگری نیز به این مضمون منتشر خواهد شد که قصد دولت ایران از لغو قرارداد مزبور، ابراز هیچ گونه خصومت نسبت به بریتانیای کبیر نیست و کابینه جدید منتهای سعی خود را به کار خواهد برد تا حسن نیت ایران را نسبت به انگلستان که به عقیده‌وی مهم‌ترین شرط بقای استقلال ایران است، ثابت کند. از آن گذشته طبق اطمینانی که سید ضیاء به من داد قدم‌های لازم برای درنگ برداشته خواهد شد تا عده‌ای از افسران و

خواهد شمرد، رضاخان با چهره‌ای خشمگین به او نگریست و گفت: من یک رئیس‌الوزرا بیشتر نمی‌شناسم و آن هم آن شخص [سید ضیاء] است.... ضعف حکومت، ترس رجال سیاسی و برنامه‌ریزی دقیق و پیچیده انگلیسی‌ها موجب شد کودتاگران به آسانی تهران بی‌دفاع را اشغال کنند. در آن زمان مسئولیت امنیت و حفظ پایتخت بر عهده نیروهای ژاندارمری و شهریانی بود که اتفاقاً قزوین را در دو بر عهده سوئدی‌ها بود که مسلماً حاضر نبودند به خاطر دفاع از مردم تهران جان خود را به خطر بیندازند. ملک‌الشعرا یی‌پار درباره قوای ژاندارمری می‌نویسد: «وقتی خبر رسید نیروی قزاق به سوی تهران حرکت کرده‌اند، قوای ژاندارم غروب از شهر خارج شدند و در شاه‌آباد به محرم‌نامه از شهر خارج شده و در شاه‌آباد به رضاخان پیوسته بود، در شهر پیچید و همه را به وحشت انداخت. در این اوقات سپهدار اعظم نخست‌وزیر بود. به محض اینکه این خبر را شنید خود را به محمدحسین میرزا ولیعهد که در عمارت گلستان اقامت داشت، رسانید و او را جریان امر مطلع ساخت. ولیعهد هم شانه‌با لباس میدل از بیراهه خود را به احمدشاه که در قصر سلطنتی دوشان تپه بود، رسانیده و او را حادثه‌ای که در حال وقوع بود باخبر ساخت. شاه و نخست‌وزیر مصمم شدند هیأتی به اردوگاه قزاق بفرستند و مقصود رضاخان را جویا شوند. سرانجام قرار شد که کلنل ولزی‌هایک، افسر ستاد انگلیسی‌ها، به‌عنوان ناظر بی‌طرف با این هیأت همراه کنند. کلنل انگلیسی ضمن یادداشت‌های خود در این باره می‌نویسد: «هیأت با حالتی مشوش از تهران حرکت کرد و به جانب شاه‌آباد به راه افتاد. پس از مدتی که به سرعت راه پیمودیم از دور اردو نمایان گردید. همه اندیشناک بودند از اینکه قزاقان از آنجا چگونه پذیرایی خواهند کرد در این ضمن یک افسر قزاق به هیأت نزدیک شد و سلام نظامی داد و پرسید: چه می‌خواهید؟ گفتند می‌خواهیم رضاخان میرپنج ملاقات کنیم.... رضاخان منم، آیا فرمایشی هست؟ آنگاه مهلت جواب به آنها نداده گفت: دیگر کاسه ما لبریز شده، کاری خواهیم کرد که زمام امور را کسانی دیگر که شایستگی این کار را داشته باشند در دست بگیرند.... یکی از اعضا گفت: این سخن شامل وزیر جنگ می‌شود که باید به کیفر اعمال خود برسد، حضرت اشرف‌رئیس‌الوزرا قطعاً احتیاجات و تمایلات جنابعالی و قزاق را محترم

ایران از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ تا سقوط رضاشاه

ایرج رودگر کی

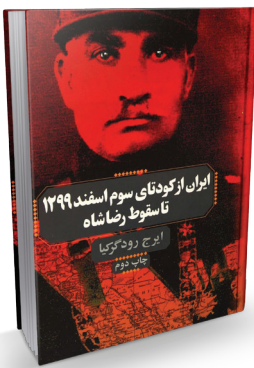
انتشارات پردیس دانش

در این کتاب جزئیاتی از کودتای انگلیسی سوم اسفند آمده است که نقش رضاخان و سید ضیاءالدین طباطبائی در آن بررسی شده است. همچنین در بخش‌های پایانی این کتاب عوامل سقوط رضاشاه و دلایل پشت کردن انگلیس به او بررسی شده است.

برشی از کتاب:

«در اوّلین ملاقاتی که بین رضاخان قزاق و ژنرال آبرون ساید به عمل آمد طرفین مجذوب یکدیگر شدند تا آنجا که آبرون ساید در یادداشت دوم نوامبر ۱۹۲۰ (یازدهم آبان ۱۲۹۹ ش) در وصف رضاخان چنین

می‌نویسد: «روح و روان این گروه سرهنگ رضاخان است یعنی همان مردی که قبلاً به او علاقه‌مند شدم.» با ورود ژنرال آبرون ساید به ایران تلاش پیگیر ولی کاملاً مخفیانه هیأت در انتخاب یک دیکتاتور نظامی جهت به اجرا در آوردن اهداف استعماری امپریالیسم انگلیس در ایران شدت گرفت. نخستین ماموریت مأموران سیاسی نظامی انگلیس در ایران انحلال قوای قزاق بود که بیشتر افسران این قشون روحیه‌ای کاملاً ضد انگلیس داشتند.... در ملاقات بعدی که روز دهم بهمن ماه بین ژنرال آبرون ساید و سرهنگ اسمایت با رضاخان در گرفت، آبرون ساید رسماً حمایت خود را از رضاخان اعلام کرد و چند روز بعد ایران را به مقصد عراق ترک نمود.»



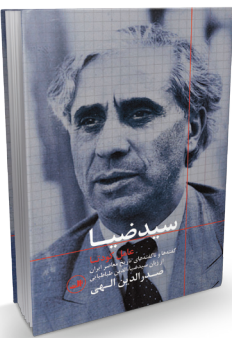
سید ضیاء؛ عامل کودتا

صدرالدین الهی

نشر ثالث

سید ضیاءالدین طباطبائی یزدی (۱۲۶۸ - ۱۳۴۸) در کودتای ۱۲۹۹ همراه با رضاخان شرکت داشت و رئیس‌الوزرا شد. طبق قول دکتر الهی به سید ضیاء، این خاطرات باید پس از مرگ وی منتشر می‌شد. «تاریخ سیصد ساله اخیر نشان داده و ثابت کرده که انسان در دوستی با انگلستان ضرر می‌کند. اما دشمنی با انگلستان موجب محو آدمی می‌شود. من به‌عنوان یک آدم عاقل در تمام مدت زندگیم، ضرر این دوستی را کشیدم، اما حاضر نشده‌ام محو شوم.» اینها بخشی

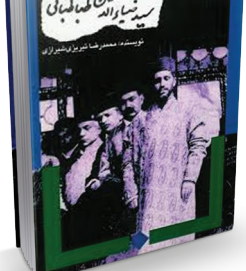
از گفته‌های سید ضیاءالدین طباطبائی با دکتر صدرالدین الهی است. تا ۴ خرداد ۱۳۰۰ در مقام رئیس‌الوزاری بود و دوبار کابینه تشکیل داد. پس از آن به اروپا رفت و مدتی در سوئیس بود و سپس به فلسطین رفت و مشغول کشاورزی شد. او همواره به پیروی از سیاست بریتانیا در ایران مشهور بود و مورد حمایت «ان لمبتون»، پژوهشگر و مأمور اطلاعاتی بریتانیا در ایران بود. پس از تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت در ایران، بریتانیا اصرار داشت که او نخست‌وزیر شود تا به دست او کار نفت به سود شرکت نفت ایران و انگلیس خاتمه یابد. روزی که دکتر مصدق نامنظر نخست‌وزیری را پذیرفت، سید ضیاء در دربار نزد شاه بود و انتظار داشت که مجلس او را نخست‌وزیر اعلام و فرمان نخست‌وزیری را از شاه دریافت کند.



زندگانی سیاسی، اجتماعی سید ضیاءالدین طباطبائی

محمد رضا تبریزی شیرازی

نشر: شرکت سهامی انتشار



در این کتاب، شرح زندگی سیاسی و اجتماعی سید ضیاءالدین طباطبائی ذیل ۱۱ فصل بازگو شده است. در فصل اول خانواده و خاستگاه سید ضیاء معرفی می‌شود. در فصل دوم از ورود سید ضیاءالدین به عرصه سیاست و روزنامه‌نگاری سخن می‌رود. فصل سوم به ماموریت سید ضیاء به‌عنوان رئیس هیأت اعزامی به قفقاز در زمان رئیس‌الوزاری وثوق الدوله اختصاص دارد. در فصل چهارم، مولف ابتدا به محتویات و نحوه انعقاد قراردادهای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ اشاره می‌کند؛ سپس نقش سید ضیاء در قرارداد ۱۹۱۹ بررسی می‌شود. فصل پنجم درباره چگونگی شکل‌گیری کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ش و قرار گرفتن سید ضیاء در مسند نخست‌وزیری است. فصل ششم به اقدامات کابینه‌وی اختصاص دارد. در فصل هفتم با زتاب مخالفان و موافقان برکناری سید ضیاء از مسند رئیس‌الوزاری و خروج او از ایران منعکس می‌شود. در فصل هشتم، زندگی سیاسی سید ضیاء در سرزمین فلسطین پیگیری می‌شود. فصل نهم به دوران زندگی سید ضیاء پس از بازگشت از فلسطین اختصاص دارد. فصل دهم درباره برگزیده دوران تجدید حیات سیاسی سید ضیاء و اقدام او برای تأسیس حزب اراده ملی است. در فصل یازدهم سرانجام زندگی سید ضیاء آمده است. در پایان، تصاویر اسناد و عکس‌هایی از سید ضیاء به چاپ رسیده است.